

دو اندیشه غلط، که در مهاجرت توان حزب ما را تحلیل بود:

# سیاست نو! حزب نو!

برای حزب دمکراتیک مردم ایران تبدیل نشد، اما بهر حال بدنه سازمانی حزب ما را هم بسیار فرسوده و بر امواج انفعال افزود!

تک تک این استدلال ها و اندیشه ها، اگر در همان زمان خودش با صراحت مطرح می شد و پیرامون آنها بحث و گفتگو صورت می گرفت، ای بسا فرسودگی بدنه سازمانی حزب ما در مهاجرت تا این مرزها پیش نرفته بود و باقیمانندگان سازمانی نیز توان استدلال و منطق خود را در این بحث ها نه تنها آزموده بودند، بلکه ای بسا برای دفاع استوارتر و آگاهانه تر از ضرورت پایداری برای احیای کامل و دوباره سازمان های حزبی آبدیده تر شده بودند. از جمله یکی از این استدلال ها این بود «ما چرا باید پاسخگوی گلشسته باشیم. یک حزب دیگر با همین برنامه و اساسنامه می تواند ما را از این مشکلات خلاص کند!»

نه امروز که سیر حوادث خود بسیاری حقایق را عریان کرده است، بلکه همان دیروز نیز برای این دوستان استدلال می شد که:

آنها که تبلیغات علیه حزب توده ایران را سازمان می دهند، نه با افراد، بلکه با مشی و سیاست و برنامه حزب توده ایران مخالفند و این مخالفت هم طبقاتی است. بنابراین شما هر نامی که داشته باشید، اگر برنامه و مشی شما همین باشد که اکنون هست (مشی و برنامه حزب توده ایران) بدون تردید، این کارزار تبلیغاتی بسرعت روی سر شما خواهد ریخت. برای آنها که با حزب ما دشمنی طبقاتی دارند، مشکل «طلاهای زمان استالین»، «سیاست ما و مصدق» و «ما و روحانیت» و ... نیست. مشکل و اختلاف جای دیگر است، اما چون نمی توانند آنرا اعلام کنند، با همین سوزها تلاش می کنند ما را در جامعه منزوی کنند. شما همین سیاست تبلیغاتی که اپوزیسیون راست مهاجرت به آن دامن زده و در حقیقت خودش آنرا پایه ریزی و رهبری کرده و به بخشی از شناخت مهاجرت (حتی چپ) تبدیل ساخته توجه کنید. این تبلیغات می گوید، که همین جمهوری اسلامی امروز، دست پخت حزب توده ایران است که از آخوندها پشتیبانی کرد!

حالا شما هر استدلالی که با اراة مدارک و اسناد حزبی بکنید، که «آنا! اتفاقات همه تلاش ما این بود که جمهوری اسلامی این نشود که حالا شده است»، هیچکس گوشش بدهکار نیست، چون این تبلیغات برای شنیدن منطق جریان نیافته است. این تبلیغات هدفش آنست که:

اول- روحانیت مرتجع و وابسته به سرمایه داری ایران و در بازار زیر ضربه خارج شود؛

دوم- اینکه از گرایش مردم به سمت حزب ما جلوگیری کند؛

سوم- اینکه فرصت نهد مردم بروند به سراغ اسناد و مدارک و خودشان درست را از نادرست تشخیص دهند؛

و...

درست شبیه همان بازی زیرکانه ای که پس از کودتای ۲۸ مرداد سازمان دادند و همه کاسه و کوزه ها را تلاش کردند سر حزب ما بشکنند!

بنابراین شما هر نامی هم که داشته باشید، اما برنامه و مشی شما توده ای باشد، کارزار تبلیغاتی امپریالیسم و نیروهای واپسگرا و راست جامعه باز هم به سراغ شما خواهد آمد. یگانه راه حل آنست که با تمام نیرو از حقیقت دفاع کنیم و مردم را آگاه سازیم.

ما امیدواریم، حالا که سال های قابل توجهی از آن زمان می گذرد و بسیاری حقایق روشن شده است، این نیروی جدا شده از پیکره سازمانی حزب ما، باز دیگر وارد صحنه شده و از حقیقت دفاع کند.

## روی دیگری از یک سیاست!

ما بویژه در دوران اخیر، با سیاست و مشی دیگری هم رویرو هستیم که به نوعی همان انگیزه برخی طرح کنندگان پیشنهاد انحلال حزب و تاسیس حزب دیگر را در خود دارد.

طرفداران این سیاست و مشی، معتقدند باید سیاستی به کلی دیگر در برابر جمهوری اسلامی داشت و از نشانه ای که سیاست گذشته را تداعی کند فاصله گرفت. در ضمیر این جمع نیز ای بسا این نکته نه چندان پنهان وجود دارد، که با اتخاذ این سیاست و مشی، ما عملاً درگیر توضیح سیاست گذشته نیستیم و شانه هایمان را از زیر بار آن سیاست بیرون می کشیم.

در واقع، این عده نیز با آنکه توده ای و فعال نیز هستند، تحت تاثیر همان یورش تبلیغاتی قرار دارند که اپوزیسیون راست مهاجر سرمداری آنرا برعهده دارد. ما هرگز نمی خواهیم مدعی شویم که انگیزه های این جمع وجه مشترکی با انگیزه های کسانی دارد که معتقد بودند حزب را باید منحل کرد و

بدنبال یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، بحث های متنوعی پیرامون آینده آن شروع شد. از این بحث ها اکنون سال ها می گذرد و بسیاری از پیشنهادها و راه حل هایی که در این ارتباط مطرح شده بود، به خودی خود اعتبار خویش را از دست داده اند، اما ریشه یابی این بحث ها و راه حل ها بنظر ما همچنان باید در دستور کار باشد، زیرا کج اندیشی از جانب دوستان دیروز و امروز همچنان نیز می تواند به طرق مختلف خود را نشان دهد و صحنه بروز یابد. این در حالی است که دیگر سازمان ها و گروه های چپ ایران نیز با وضعی مشابه رویرو بوده و یا هستند. بنابراین بحث مربوط به آینده حزب توده ایران، در نوع خود به آینده چپ ایران باز می گردد و طرح این نوع مسائل نه تنها بیانگر هیچ نوع ضعفی نیست، بلکه نشانه توان و قدرت ریشه های حزب توده ایران در جامعه ایران نیز هست.

از جمله این بحث ها و رهنمودها، که ابتدا از سوی برخی افراد صاحب نام در حزب توده ایران مطرح می شد و بعدها نیز از سوی برخی میانسالان برآمده از دل تشکیلات حزب در سال های پس از پیروزی انقلاب به میان کشیده شد، یکی هم این بود که فعالیت زیر نام حزب دیگر ممکن نیست و باید حزب دیگری ساخت

در بحث با طرح کنندگان این پیشنهاد باصطلاح ریشه ای، از جمله استدلال می شد، که «پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز کسانی از روی حسن نیت - از جمله دو زنده یاد ایرج اسکندری و داوود نوروزی- چنین نظراتی را مطرح کردند، اما در عمل و در طی زمان متوجه نادرست بودن استدلال های خود در این زمینه شدند». اما آنها با انگیزه های مختلف این اندیشه را پی گرفتند. شاید بتوان بخش قابل توجهی از کوشش امثال بابک امیرخسروی و یاران اولیه اش در حزب دمکراتیک مردم ایران را برای ریشه کن ساختن حزب توده ایران ناشی از همین انگیزه دانست. اندیشه ای، که سرانجام به زایش حزبی بنام «حزب دمکراتیک مردم ایران» شد، که نه ایدئولوژی دارد و نه سیاستی که بتوان آنرا سیاست مستقل باز شناخت. در حقیقت بارزترین و شناخته شده ترین سیاست این حزب، همانا توده ای ستیزی است و تویخانه تهمت و افترا نسبت به مرده و زنده، که بی وقفه در کار است و شلیک می شود!

وقتی امروز، نشریه ارگان مرکزی این حزب، به قلم شناخته شده ترین چهره رهبری آن «بابک امیرخسروی» می نویسد «باید به دوران اولیه بنیانگذاری حزب توده ایران بازگردیم...»

هر استدلالی که پیرامون این بازگشت ارائه دهد، نمی تواند این واقعیت را منکر شود، که یکبار دیگر به نادرستی و غیر علمی بودن اندیشه انحلال حزب توده ایران اعتراف کرده است. دلائل این نادرست اندیشی نیز روشن است:

**اول-** حزب توده ایران ساخته و پرداخته دست این و آن نیست، که بنا بود و نبوده شان بتوان در باره بود و نبود حزب تصمیم گرفت. این حزب سخنگوی آینده ایران است و بنابراین چگونه می توان آینده را در دیروز کشت؟

**دوم-** حزب توده ایران، متکی به یک جهان بینی است. این جهان بینی وجه مشترک اندیشه و شناخت ما و همه دیگر احزابی است که در سراسر جهان و متکی به آن برای تغییر جهان و مبارزه با موانع موجود بر سر راه این تغییر در حال فعالیت و کوشش هستند. بنابراین ریشه های حزب ما نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان حضور و حیات دارد.

در حاشیه اندیشه و استدلالی که منجر به تاسیس حزب دمکراتیک مردم ایران شد، بحث های پراکنده دیگری از سوی کادرها و اعضای دیگری از حزب نیز وجود داشت. بحث هایی که اگر چه به نیروی سازمانی و تشکیلاتی

آرمان خواه و به بند کشیده شده... و سرانجام توده‌های مردم آنچه را ما می گفتیم در عمل دریافته‌اند. حزب ما گفت:

- حاج آقا‌های بازار شیره مملکت و انقلاب را می خواهند بکنند،
- با شکست ارتش عراق در خرمشهر زمان صلح و پایان جنگ است،
- ضد انقلابیون افغانی مستقیماً تحت هدایت امریکا و پاکستان با حکومت انقلابی افغانستان می جنگند،
- دست سرمایه داری بازار را از حکومت باید کوتاه کرد،
- حجتیه، کارگزار امپریالیسم در ایران و ضد انقلاب است،
- ماجراجویی های چپ روانه، تحت هر نامی (مجاهد، فدائی و...) راست ترین جناح‌ها را در جمهوری اسلامی تقویت می کند،
- سیستم توزیع کالا باید از اختیار بازار خارج شده و در اختیار دولت و تعاونی های مردمی قرار گیرد،
- بازرگانی خارجی باید تحت کنترل دولت باشد،
- انتخابات مجلس و ریاست جمهوری باید با شرکت مستقیم احزاب سیاسی برگزار شود،
- قانون اساسی باید اصلاح شده و اصل ولایت فقیه آن حذف شود،
- شورای نگهبان باید از قانون اساسی حذف شود،
- این لیست را همچنان می توان ادامه داد.

چرا نباید از این سیاست و این گذشته دفاع کرد؟ چون اپوزیسیون راست مهاجر خوش نمی آید؟ و یا این استدلال پوچ: «ما اگر سیاست دیروز را دنبال کنیم، پس چه چیز از گذشته آموخته ایم؟» و یا این نوع استدلال های بکلی غیر واقعی که: «ما باید یک حزب نو، با سیاست نو بسازیم که نه مشکلات درونی گذشته را داشته باشد و نه پاسخگوی گذشته باشد»

و لابد کنگره و جلساتی هم که با حذف پرسابقه ترین اعضای حزب برگزار کرده و می کنند با همین استدلال‌هاست!

## مراسم یاد بود دکتر "نجیب" الله

مراسم یاد بود دکتر "نجیب" الله، رئیس جمهور سابق افغانستان که بدست گروه بندی نظامی-مذهبی طالبان، پس از فتح کابل بطرزی فجیع به قتل رسید، در کشورهای مختلف برگزار شد. در دو کشور آلمان و هلند بدلیل حضور جمع زیادی از مهاجرین افغانی این مراسم با شرکت صدها نفر برپا شد. مراسم یاد بود با دعوت گروه‌ها و تشکل های مختلف افغانی، از جمله شورای پناهندگان افغانی ترتیب یافت. در شهر "بِن" آلمان چند صد نفر از افغان‌ها در مراسم یاد بود شرکت کردند و با حمل پلاکاردها و شعارنویسی از مجامع بین المللی خواهان رسیدگی به جنایات طالبان و از جمله قتل دکتر نجیب الله شدند. در تاسمی مراسمی که به این مناسبت برپا شد، از دکتر نجیب الله بعنوان مرد صلح و آشتی ملی در افغانستان یاد شد.

از کشور هلند نیز گزارشی مشابه مربوط به مراسم یاد بود دکتر نجیب الله در شهر بن آلمان به ما رسیده است. در مراسم شهر هلند که نزدیک به یک هزار نفر در آن شرکت داشته‌اند، اطلاعیه‌ای بمناسبت قتل دکتر نجیب الله منتشر شده است. در این اطلاعیه آمده است:

«... این حادثه دلخراش و غم‌انگیز انعکاس برجسته یک نمونه دیگری از نقض صریح و خشن حقوق بشر در افغانستان محسوب می گردد، که مردم مصیبت زده و بخون نشسته این کشور در شرایط ادامه و تشدید آتش جنگ داخلی و مداخلات آشکار خارجی عمده مداخلات بیشرمانه پاکستان در دو ماه اخیر و گسترش ابعاد آن طی سال‌های تسلط گروه‌های پنیادگرای اسلامی، با آن مواجه بوده است... ما افغان‌های مهاجر مقیم در کشور "هالند" بار دگر شهادت المناک و بیرحمانه دوکتور نجیب الله را که نام‌شان با امر مجاهدت در راه قطع جنگ و تامین صلح در افغانستان پیوند ناگسستنی دارد، شدیداً محکوم می نمایم...»

یک حزب دیگر با همین آرمان‌ها، اما با نام دیگری تاسیس کرد! اما یقین داریم که فرار از یورش تبلیغاتی دشمنان و مخالفان حزب انگیزه‌ای به مراتب پر قدرت تر از درک نوبت از اوضاع ایران و شرایط حاکم بر جامعه برای اتخاذ چنین سیاست‌هایی است!

آنچه از نظر ما کتمان ناپذیر است، اینست که چنین مشی و سیاستی پیش از آنکه بتواند مخالفان و دشمنان حزب را خلع سلاح کند، خود مدافعان چنین ترزا و اندیشه‌هایی را در یک کشش بی‌وقفه بین حقیقت و رویا فرسوده می کند. حاصل چنین نگرش و مشی و سیاستی را شاید بتوان در برخی مطالب نشریه "نامه مردم" پیدا کرد. مطالبی که گاه چپ نمائی مورد پسند اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی، در آن‌ها بیش از منطق و استدلال خود را می نماید! البته دلائلی هم، گهگاه در ارتباط با این فاصله گیری از سیاست گذشته حزب مطرح می شود. از جمله اینکه "زمان متوقف مانده و از سال‌های اول انقلاب دور شده ایم!"

طرح کنندگان این نوع استدلال‌ها چند نکته را از خاطر برده‌اند:

۱- سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب ایران و حاکمیت برآمده از آن (که نتیجه توازن نیروها و واقعیات آنروز جامعه بود و به میل و اراده ما مربوط نبود) نه برای تائید این و یا آن، بلکه براساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص، اتخاذ شد.

۲- امروز، براساس همه استدلال‌های علمی، در دیروز ریشه دارد! بنابراین ما نمی توانیم یکباره بر دیروز خط بطلال بکشیم و راجع به امروز حرف بزنیم. اگر این استدلال پذیرفته شود، آنوقت رویدادهای امروز ایران با گذشته ارتباط پیدا می کند و سیاست حزب توده ایران تلفیقی است از دو واقعیت دیروز و امروز جامعه ایران. این یگانه راه حل برای تلفیق در سرآشوبی‌هایی است که عملکرد امروز جمهوری اسلامی و تبلیغات اپوزیسیون راست مهاجر بر سر راه حزب ما ایجاد کرده و می کنند!

سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب و رهبری آن در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، نه تنها نادرست نبود، بلکه امروز نیز هر سازمان و حزبی (حتی مذهبی و در داخل کشور) وقتی می خواهد تحلیلی نزدیک به واقعیت از جامعه ارائه دهد، همچنان ناچار است در چارچوب و قالبی که حزب ما ترسیم کرده بود، حرکت کند!

تحلیل‌های اخیر "حزب دمکراتیک مردم ایران"، "تحلیل‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ایران"، "آرزیابی‌ها و پیشنهادهای رهبر جنبش مسلمان مبارز ایران"، "گرایش‌های نوین برای قبول جناح بندی‌های حکومتی در سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت... حتی همان جزوه ای که تحت عنوان "اتحاد چپ دمکرات ایران" در داخل کشور انتشار یافته نیز از زیر بار تحلیل حزب توده ایران از مرحله‌ای که انقلاب ۵۷ ایران طی کرده و می کند و نبرد کمی بر کمی نمی تواند شانه خالی کند. نبردی که بسیاری تصور کرده بودند، در عرض چند هفته و یا ماه باید تکلیفش به سود آرزوهای ما پایان یابد. در حالیکه این نبرد با توازن نیروها، رشد آگاهی مردم، قشر بندی هرچه بیشتر و آگاهانه تر پیرامونی حکومت و... ارتباط مستقیم داشت و دارد و سهم ما و همه نیروهای مترقی، هم دیروز و هم امروز حضور و تاثیر گذاری در این نبرد بوده و هست!

بنابراین، ما نه به حزب نوین، با نام نوین، اما با محتوای حزب توده ایران نیازمندیم؛ زیرا حزب توده ایران به همان دلائلی که در بالا گفته شد هست و عکس برگردان آنرا نه جامعه می پذیرد و نه دشمن!

ما به نفی و طرد سیاست حزب در برابر انقلاب و رهبری آن نیز نیازمند نیستیم، زیرا امروز در دیروز ادامه دارد. این نوع عقب نشینی‌ها و به نرخ روز و برای جلب رضایت این و آن و فرار از موج حملات تبلیغاتی دشمنان حزب سخن گفتن و مطلب نوشتن هم نه تنها باری از دوش حزب ما کم نمی کند، بلکه باری هم بر آن می افزاید. ما برای نیروهای سیاسی داخل کشور، مردمی که انقلاب کردند و دارای باورهای عمیق مذهبی هستند، پیرامونیان حکومت، طرد شدگان مذهبی حکومت و بالاخره همه آنها که در داخل کشور درگیر نبرد لفظی به لفظه برای حفظ سنگرها و ایجاد تحولات هستند، حرف داریم و بسیار هم داریم. حزب توده ایران بخشی از پیکر عظیم انقلاب ۵۷ بوده و هست و به این موجودیت خود افتخار نیز می کند. حزب توده ایران در نبرد برای حفظ سنگرها انقلاب، در نبرد که بر که و در ستیز با ارجاعی ترین جناح‌های حاضر در حکومت برآمده از انقلاب، که از همان ابتدا قصد به خون کشیدن انقلاب و انقلابیون را داشت، مهلکت ترین ضربات را متحمل شده است.

امروز وقت دفاع از حقانیت سیاست حزب ما در سال‌هایی است که بسیاری از طرد شدگان امروز حکومت، قربانیان تسلط ارجاع مذهبی، مذهبیون